

# گروه های کلیدی در نهضت مشروطه و ملی شدن نفت

## نقی طبری 1

تاریخ دریافت: 80 / 9 / 10

تاریخ تأیید: 80 / 10 / 13

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش طبقات متوسط سنتی و جدید و میزان تأثیرگذاری آنها، در مقایسه با سایر عوامل، در شکل گیری جنبش مشروطیت و ملی شدن نفت است. در سطح گروه ها می توان از چهار گروه کلیدی روحانیان، روشنفکران، بازاریان و کارگران بحث کرد و در سطح ماهیت این دو جنبش، می توان ویژگی های مشترک آنها یعنی ضد استبدادی، ضد استعماری و شهروندی را ملاحظه کرد.

**واژه های کلیدی: گروه ها، طبقه متوسط، استبداد، استعمار، مشروطیت، ملی شدن نفت.**

### مقدمه

این مقاله به بررسی اجمالی دو جنبش اجتماعی مهم ایران نهضت مشروطیت و ملی شدن نفت و نقش گروه های کلیدی در آنها می پردازد. در مورد نهضت یا جنبش مشروطیت باید گفت که نقطه اوج آن امضای اولین قانون اساسی در ایران توسط مظفّرالدین شاه قاجار (در نهم دیماه 1285 مطابق با سی ام دسامبر 1906) است. این نهضت حرکتی اجتماعی، مردمی، شهری و با شرکت طبقات متعدد جامعه بود و در آن عواملی چون تأثیر کم و بیش غرب در گروه ها و طبقات، پیچیدگی درونی ساختار اجتماعی و دولت و فشار خارجی از ناحیه دو قدرت روسیه و انگلیس نقش داشتند. در این میان، دو گروه روحانیت و روشنفکران در پیشبرد نهضت مشروطیت دارای نقش برجسته ای بودند و به دنبال آنان، طبقات اجتماعی موثری مانند بازرگانان و مغازه داران، صنعتگران و حرفه های گوناگون و کارگران قرار داشتند. نهضت مشروطیت سرانجام به دلیل بروز اختلاف در میان رهبران آن و دخالت خارجی با شکست مواجه شد.

دومین تندباد دگرگونی اجتماعی در ایران، نهضت ملی شدن نفت است. در این دوره نیروهای ملی و مذهبی شامل روشنفکران و روحانیت و احزاب سیاسی نقش عمده ای داشتند و سایر طبقات اجتماعی مانند بازاریان، دانشجویان و کارگران نیز حضور داشتند. این نهضت نیز حرکتی مردمی و برخاسته از جامعه شهری بود. با نگاهی به نقش نیروهای سیاسی داخلی و خارجی در دوران نهضت ملی شدن نفت می توان گفت که چهار عامل زیر نقش موثری داشتند: حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی؛ شاه، انگلیس

و آمریکا؛ احزاب سیاسی و از جمله جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق؛ گروه های اسلامی و آیه الله کاشانی. 3 این نهضت همانند مشروطیت به دلیل بروز اختلاف بین رهبران آن و دخالت خارجی ناکام ماند.

### متغیرهای دخیل در دو نهضت مشروطه و ملی شدن نفت و ویژگی های آن دو

مهم ترین ویژگی های جنبش های اجتماعی در جریان مشروطیت و ملی شدن نفت را می توان به صورت زیر بیان کرد:

1 - ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی بودند؛ بدین معنا که منشا و خاستگاه هر دو مورد ناشی از اعتراض ملت ایران و گروه های کلیدی به استبداد داخلی و یا استعمار خارجی روسیه و انگلیس بوده است.

2 - پدیده ای شهری بودند: در هر دو مورد قیام توده های شهری کارساز بوده است؛ بدین معنا که طبقات شهری مانند صنعتگران، بازاریان، کارگران، علما و طلاب علوم دینی و روشنفکران و سایر اقشار در شهرهای بزرگ به ویژه تهران نقش تعیین کننده داشتند. به طور کلی با توجه به آرایش نیروهای سیاسی موجود در این دو جنبش می توان گفت که رهبری و صفوف هواداران این جنبش ها تقریباً همگی به قشرهای شهری تعلق داشتند؛ از سوی دیگر، هدف های مورد نظر در این جنبش ها نه به گونه ای مشخص بیانگر منافع روستاییان بود و نه آنها به طور مستقل مشارکت داشتند. مضافاً آن که هیچ گاه خواست عدالت اجتماعی و اقتصادی بیشتر برای دهقانان مطرح نشد. البته استثنائاتی در این میان وجود داشته است؛ اما به عنوان طبقات اجتماعی و گروه های حرفه ای، این اقشار شهری بودند که مدافع انقلاب و جنبش بوده اند، زیرا پیروزی جنبش های فوق قانون، حقوق سیاسی و امنیت فردی بیشتری را به مردم نوید می داد و اینها به خودی خود ضمانت های اقتصادی، و در نتیجه قدرت سیاسی بیشتری، برای مالکیت خصوصی و اقشار شهری فراهم می کرد. علاوه بر این، این جنبش ها آزادی فزون تر و جامعه ای بازتر را وعده می دادند که هم به لحاظ ایدئولوژیک و نیز حرفه ای مورد ستایش نویسندگان، علما و روزنامه نگاران بود. به علاوه این گروه شهری امید داشت که در پی سقوط استبداد، منزلت و آوازه ایران به سرعت افزونی یابد. 4

3 - طبقات متوسط سنتی و جدید ایران نقش زیادی داشتند: در جریان نهضت مشروطیت صف بندی نیروهای اجتماعی به این صورت بود که در يك سو، طبقات متوسط سنتی مانند بازرگانان و روحانیت به همراه طبقات جدید مثل روشنفکران، کارگران و طبقه های حاشیه شهری بودند و در طرف مقابل، سلطنت طلبان شامل درباریان قاجار و وابستگان آنها و طبقات حاشیه شهری قرار داشتند. حامد الگار می گوید: ((روحانیت دوره قاجار طی چند نسل بر سر موضوع های گوناگون و از جمله نفوذ بیگانگان در جامعه ایرانی با دولت مخالف بودند)). 5 از جمله روحانیان مطرح در جریان مشروطیت می توان به سید عبدالله بهبهانی، سید محمد صادق طباطبایی، سید جمال الدین اصفهانی، ملک

المنكلمين و شيخ فضل الله نوری اشاره کرد.

در دوره ملی شدن نفت نیز این دو طبقه در کنار یکدیگر حضور داشتند و دکتر مصدق رهبر گروه طبقه متوسط جدید و آیه الله کاشانی نماینده طبقات سنتی بودند، اگر چه در این دوره روحانیت در مقایسه با زمان مشروطیت از انسجام و یکپارچگی لازم برخوردار نبودند. آبراهامیان معتقد است در دوران ملی شدن نفت و مسائل بعدی مربوط به آن، ((اگر چه دو نیروی ناهمگرا یعنی یکی طبقه متوسط و دیگری طبقه متوسط جدید با هم ائتلاف کردند و لیکن در عمل محافظه کاران مذهبی، طرفدار حکومت دینی و گروه دوم نیروهای تجدد گرا و ملی گرا و غیر مذهبی، فن سالار و لیبرال میانه رو بودند)).<sup>6</sup> فرضیه اصلی ما این است که حضور طبقات متوسط سنتی و جدید بیش از سایر عوامل در شکل گیری دو جنبش مشروطیت و ملی شدن نفت در ایران نقش داشته است.

### طبقه متوسط

مفهوم ((طبقه)) در جامعه شناسی سیاسی دارای تعابیر گوناگون است. مارکسیست ها طبقه را مفهومی مرکزی تلقی می کنند. مارکس معتقد است ساختار قدرت منبعث از ساختار طبقاتی آن جامعه است و طبقات اجتماعی بر پایه شیوه تولید شکل می گیرند و علم، هنر، مذهب، حکومت و نظایر اینها در قالب طبقات هستند و طبقه ای که مالک ابزار تولید است قدرت را نیز در جامعه در دست دارد و در مقابل طبقه فاقد ابزار تولید صرفا کار می کند و تولیدش را در اختیار صاحب ابزار قرار می دهد و بخشی از آن را برای خودش بر می دارد. مارکسیست ها معتقدند به جز جامعه کمونیستی بقیه جوامع طبقاتی هستند و همه چیز مهر طبقه دارد. از نظر مارکس طبقات علاوه بر حائز شروط طبقه بودن، بایستی هویت طبقاتی و آگاهی آن را کسب کند و طبقه ای که خود آگاه می شود از عهده رسالت تاریخی اش بر مآید. مارکس پیش بینی کرده بود در جریان توسعه سرمایه داری فقط دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی باقی می ماندند و طبقات میانی و متوسط مانند تولید کنندگان کوچک و استادکاران حرفه ای به تدریج از بین می روند و بخشی از آنان تبدیل به بورژوا می شوند. به هر حال، بحث طبقه متوسط در فرهنگ مارکسیستی به عنوان يك مشکل مطرح است که آیا این افراد طبقه ای جدید هستند یا زایده ای از بورژوازی؟ نئومارکسیست ها آنها را طبقه مستقل نمی دانند.

ماکس وبر بر خلاف مارکس معتقد است علم، مذهب و حکومت می توانند در خیلی موارد نقش مهمی را ایفا کنند و تعیین جایگاه فرد در جامعه مبتنی بر نقش وی در سه پایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

به طور کلی درباره طبقه متوسط جدید دیدگاه های زیر وجود دارد:

1 - مارکسیست ها معتقد به انکار طبقه متوسط جدید هستند و آن را زایده ای از پرولتاریا یا سرمایه داری می دانند؛ البته بعدا این طبقه را شبه بورژوازی قلمداد کردند؛

- 2 - عده ای منکر شکل گیری این طبقه نمی شوند و لیکن معتقدند طبقه متوسط جدید وحدت مشترك ندارند و هیچ وقت با هم یکی و متحد نمی شوند;
- 3 - عده ای نیز معتقدند طبقه متوسط جدید تحقق تاریخی یافته است و عملا در جهان صنعتی وجود دارد و در جهان سوم نیز طبقه ای بالنده و سرنوشته ساز است. تئوری پرداز اصلی این نظریه مانفرد هالپرن آلمانی است. وی بر این اعتقاد است که طبقه متوسط به بورژوازی یعنی اقشاری که در شهرها به کسب و کار اشتغال داشتند، اطلاق می شود. این طبقه شامل سوداگران، مغازه داران، تولیدکنندگان مستقل و تحصیلکردگان مانند حقوق دانان و دانشجویان و اساتید، است.
- مفهوم طبقه متوسط جدید از دیدگاه هالپرن مبتنی بر گزاره های ذیل است:

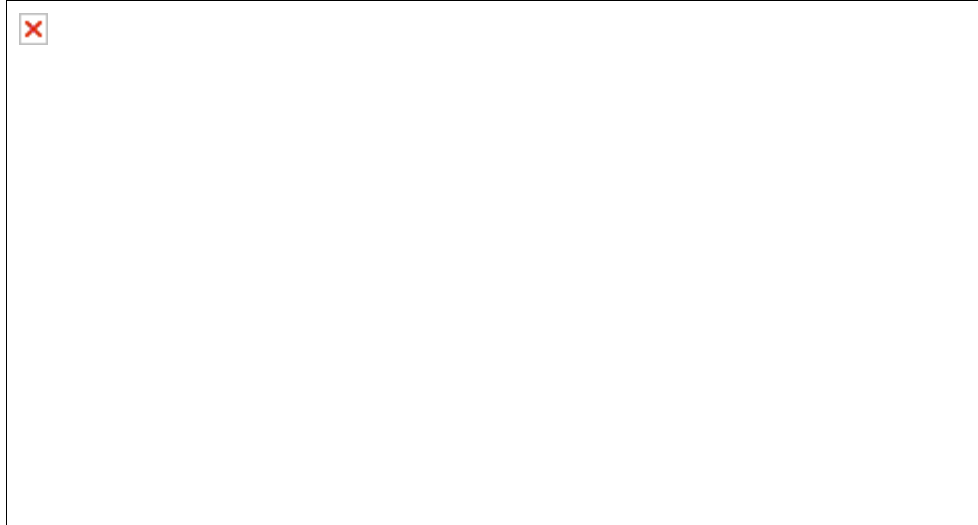
- 1 - مفهومی جدیدالولاده است ;
  - 2 - اعضایش مرکب از گروه های اجتماعی بوده و همگون نیستند و درون آنها تضاد وجود دارد ;
  - 3 - به رغم اختلافات موجود در بین آنها، این طبقه مستقل است ;
  - 4 - میان اعضای آن اگر چه ستیز وجود دارد، لیکن با خود آگاهی به کنترل آن می پردازند و با وجود دارا بودن منافع متعارض، همبستگی خود را در داخل حفظ می کنند ;
  - 5 - طبقه متوسط جدید دارای دو سطح بالایی و پایینی است. قشر بالایی به نوسازی تمایل دارد و قشر پایینی چنین تمایلی ندارد ;
  - 6 - نیروهای انقلابی اعضای طبقه متوسط هستند;
  - 7 - در جوامع در حال توسعه اصلی ترین تضاد، تضاد میان طبقه متوسط جدید و طبقه حاکمه است.
- هالپرن درباره جوامع خاورمیانه سه گزاره دیگر - علاوه بر مراتب فوق - مطرح می کند: در این کشورها ارتش اصلی ترین قدرت برای ایجاد نظم نوین است ; اگر طبقه متوسط در این کشورها با شکست روبه رو شود تاثیر آن بر ملت هایشان خواهد بود و به توسعه خدشه وارد می شود ; طبقه متوسط در خاورمیانه در قدرت سهیم است.

### طبقه متوسط جدید در ایران

جلال آل احمد از زاویه قشر موسوم به روشنفکر به این موضوع پرداخته است و می گوید: در زمان مشروطه مردم استنباطشان از منور الفکرها این بود که طبقه مذکور دارای سه خصیصه ذیل هستند: فرنگی مآبی، تظاهر به بی دینی و تحصیلکردگی. از دیدگاه آل احمد روشنفکری مساوی با بیگانه بودن با محیط بومی، بریدن از سنت ها و تقلید بی چون و چرا از جهان بینی علمی است. وی معتقد به دو تعریف حداقل و حداکثر برای روشنفکر است که در تعریف حداقلی وی، روشنفکر به همه کسانی گفته می شود که کار فکری می کنند و در تعریف حداکثری از روشنفکر متعهد نام می برد که در خدمت به

محرومان جامعه کمر همت بسته است.

احمد اشرف طبقه متوسط جدید را پذیرفته و این طبقه را محصول نفوذ غرب، گسترش آموزش و پرورش و رشد بوروکراسی می داند. در الگوی اشرف طبقه متوسط به شرح زیر است:



از دیدگاه اشرف، طبقه متوسط جدید دو ویژگی دارد:

- 1 - این طبقه در دهه های اخیر ایران نقش مهمی در رهبری جنبش ها داشته است;
  - 2 - اعضای این طبقه عمدتاً دارای ایدئولوژی ملی گرایی و چپ بوده اند.
- روابط حاکم بر اعضای طبقه جدید با هیأت حاکمه پهلوی به سه قسمت ذیل بوده است:
- اولاً، عده ای دچار انفعال شده و با دستگاه همکاری می کردند;
  - ثانیاً، عده ای فرصت طلبانه به دستگاه هیأت حاکمه وارد شده و به آن کمک می کردند;
  - ثالثاً، منتقدان رژیم که جایشان در جای مخالفان (اپوزیسیون) بود.
- جیمز آ. بیل - تحلیلگر آمریکایی که چند سال در ایران زندگی کرده است - در تعریف طبقه جدید از چارچوب های هالپرن استفاده کرده و برای طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی، پنج خصوصیت ذکر می کند:

- 1 - مناسبات سنتی قدرت را نمی پذیرند;
- 2 - دارای تحصیلات عالی بوده و یا در مراحل کسب آن قرار دارند;
- 3 - قدرت آنها از فئونی شامل می شود که از تحصیلات رسمی کسب کرده اند ;
- 4 - با فلسفه غرب آشنایی دارند;
- 5 - با جزم گرایی دینی مخالفت دارند.

### 1. دوره مشروطیت

الف) وضعیت طبقه متوسط (سنتی و جدید): آبراهامیان درباره طبقه متوسط سنتی و روشنفکران به عنوان نماینده طبقه متوسط جدید در دوران قاجار می نویسد:

اگر چه طبقه متوسط سنتی در ابتدا هویتی اجتماعی - اقتصادی داشته و نیروی سیاسی فراگیر به حساب نمآمد، ولیکن از اوایل قرن بیستم به بعد این طبقه به صورت نیرویی گسترده و فراگیری در

آمد و برای نخستین بار به شخصیت مشترک سیاسی خود آگاهی یافت. از سوی دیگر، روشنفکران یا نورالفکرهای ایرانی به عنوان نمایندگان طبقه متوسط جدید در توصیف خود نوشتند: آرای اندیشمندان غربی به آنها آموخته است تاریخ نه آن طور که روحانیون مسلمان ایرانی معتقد بودند، نمایش اراده خداوند است و نه آن طور که وقایع نگاران معتقدند ظهور و سقوط سلسله هاست، بلکه بیشتر سیر مداوم پیشرفت بشر است. همچنین غرب آنها را اقناع کرده بود که پیشرفت انسان لازم و قابل حصول می باشد، مشروط به آن که سه زنجیر استبداد سلطنتی، تعصب روحانیت و امپریالیسم بیگانه را بگسلند. آنان استبداد را دشمن آزادی، برابری و برادری و تعصب روحانیت را مخالف طبیعی تفکر علمی و عقلایی و امپریالیسم را استثمار کننده سیرناپذیر کشورهای کوچکی چون ایران می دانستند. روشنفکران بدین سان مشروطیت، دنیویت و ناسیونالیسم را سه وسیله حیاتی برای توفیق در ایجاد ایرانی نوین، نیرومند و پیشرفته می دانستند. آنها معتقد بودند مشروطیت قدرت ارتجاعی سلطنت را از بین می برد، دنیویت نفوذ سنتی روحانیت را زایل می سازد و ناسیونالیسم چنگال های استثمارگر امپریالیست ها را قطع می کند. اگر چه موارد فوق متوجه يك هدف بود، ولی غالباً تغییری موقت در تاکتیک های فوری ایجاد می کرد و روشنفکران گاهی با شاه برضد روحانیت، زمانی با شاه علیه قدرت های استعماری و گاه - برای مثال - در دوران مشروطه با روحانیت هم بر ضد شاه و هم بر ضد قدرت های استعماری متحد می شدند. 7

همان طور که پیشتر گفته شد، نهضت مشروطیت حرکتی اجتماعی، مردمی، دموکراتیک، توده ای و شهری بود و در آن طبقات متعدد جامعه حضور داشتند و عوامل کلیدی دست اندر کار آن عبارت بودند از: تأثیر کم و بیش غرب به گروه ها و طبقات، پیچیدگی درونی ساختار اجتماعی و دولت و فشار خارجی از ناحیه دو قدرت عمده روسیه و انگلیس. در این میان دو گروه کلیدی یعنی روحانیت و روشنفکران متجدد در پیشبرد نهضت مشروطیت دارای نقش برجسته بودند و به دنبال آنان طبقات اجتماعی موثری مانند بازرگانان و مغازه داران، صنعتگران و صاحبان حرفه های گوناگون و کارگران قرار داشتند. اگر چه دهقانان به صورت سازمان یافته در نهضت مشروطیت حضور نداشتند، ولی بعضاً و به صورت انفرادی مشارکت داشتند. 8

ب) علل عمده نهضت مشروطیت: دو مولفه استبداد سلسله قاجار و دخالت قدرت های خارجی عوامل اساسی نهضت مشروطه هستند که از جمله مصادیق آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1 - زورگویی و اخاذی حکومت و حکام ایالت ها ؛
- 2 - سفرهای پر هزینه و تجملی شاه و همراهانش به فرنگ و نیاز به استقراض جهت تأمین این سفرها ؛
- 3 - ناآرامی شهرها بر اثر افزایش بی رویه قیمت نان؛
- 4 - بر کناری امین السلطان و روی کارآمدن عین الدوله ؛
- 5 - بحران اقتصادی و بیکاری ؛
- 6 - وضع مقررات گمرکی به نفع تجار روسی و سپردن گمرک ایران به مسیونوز بلژیکی و توهین وی به روحانیت ؛
- 7 - شکست روسیه از ژاپن در سال 1905، به عبارتی پیروزی مشروطه آسیایی ژاپن علیه ابر قدرت آن روز ؛
- 8 - تاکتیک انگلیس در اتحاد با گروه هایی از مردم ایران برای مبارزه با روسیه و کاهش نفوذ آن کشور در ایران ؛

9 - انگلیس از فرمول مشروطه سلطنتی به سبک این کشور در ایران حمایت می کرد تا اعتماد مشروطه طلبان را جلب نماید ; این در حالی بود که مطامع امپریالیستی انگلیس در ایران کمتر از روسیه نبود.

علاوه بر عوامل فوق، از تاریخ ششم اردیبهشت 1284، حوادثی در تهران روی داد که روند نهضت مشروطیت را تشدید کرد ; برای نمونه می توان به اعتصاب دویست بازرگان جهت يك رشته اصلاحات توسط دولت تنبیه علنی دو تن از تجار سرشناس قند و شکر، اعتراض و به بست نشستن دو هزار روحانی در حرم عبدالعظیم و درخواست برکناری عین الدوله و برپایی عدالتخانه، برگزاری تظاهرات و اعتراض خشونت بار و سرانجام برپایی دو تحصن بزرگ شامل دو هزار روحانی از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد صادق طباطبایی در قم و جماعتی از اقشار مختلف در باغ سفارت انگلیس اشاره کرد. نتیجه آن شد که اولاً، عین الدوله صدر اعظم در هشتم مرداد 1285 بر کنار شد ; ثانیاً، خواسته مردم مینی بر تاسیس دارالشورا یا مجلس شورای ملی در چهاردهم مرداد 1285 جامه عمل پوشید ; ثالثاً، قانون اساسی تهیه و تدوین شد و سرانجام فرمان مشروطیت در نهم دی ماه 1285 (سی ام دسامبر 1906) به امضای مظفردالدین شاه و ولیعهد وقت (محمد علی شاه) رسید.

ولی ده روز پس از فرمان مشروطیت - که محمد علی شاه به قدرت رسید - مخالفت با آن را آغاز کرد. علاوه بر این، با وجود مواردی از جمله ایجاد شکاف میان روحانیون، انعقاد قرارداد مناطق نفوذ یا تقسیم ایران بین روسیه و انگلیس، دخالت صریح روس ها و انگلیسی ها در امور داخلی ایران، تضمین حکومت محمد علی شاه توسط روسیه، اعلام حکومت نظامی در تهران و به توپ بستن مجلس به دست لیاخوف روسی، انتقال مرکز مخالفت و مقاومت از تهران به تبریز، رشت و اصفهان و سرکوب ناآرامی ها توسط محمد علی شاه و سرانجام از کار افتادن موتور مشروطیت پس از شش سال.

ج) تفاسیر موجود از نهضت مشروطیت: ادبیات و تفاسیر موجود از مشروطیت متفاوت است. نویسندگان از طیف های مختلف هر يك با توجه به دیدگاه های خود از طبقات موثر در مشروطیت به عنوان پیشگام و یا کم تاثیر یاد می کنند، برای نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: عده ای مثل احمد کسروی، ناظم الاسلام کرمانی و ملک زاده بر نقش اندیشه ها به خصوص مفاهیم غربی مشروطه خواهی، قانون اساسی و ناسیونالیسم، تاکید و نقش روشنفکران را برجسته کرده اند. مارکسیست های ایرانی و روسی معتقدند نهضت مشروطیت جنبشی بورژوازی بوده و طبقه بازرگانان - که طبقات زمیندار و قدرت های خارجی را سد راه دموکراسی مورد نظرشان می دیدند - این نهضت را رهبری می کردند.

دیدگاه های جدید - مانند نیکی کدی و لمبتون - به اتحاد طبقاتی در این نهضت معتقدند. البته دیدگاه اینان بیش از آن که بر اساس يك الگوی نظری باشد جنبه تجربی دارد. پرواند آبراهامیان معتقد است دو طبقه متوسط شامل بازاریان و روحانیان به عنوان طبقه سنتی و روشنفکران به عنوان طبقه متوسط جدید در مشروطه نقش داشتند که در این میان نقش گروه طبقه سنتی بیشتر از طبقه دوم بوده است. طبقات پایین - مانند لوطیان، چاقوکشان مزدور، عناصر فقیر بازار و کارگران ساده - در مجموع سلطنت طلب بوده و به آسانی آلت دست طبقات بالا قرار گرفته و از سوی شاه برای کودتا علیه مجلس به کار گرفته شدند.

جان فوران معتقد است نهضت مشروطیت بیش از همه دستاورد پیشه وران و روشنفکران بود که با دربار، زمینداران و قدرت های خارجی مقابله کردند. بازرگانان و روحانیون یکپارچه نبودند و بسیاری

در برابر مشروطیت ایستادند و طبقات پایین، دهقانان و عشایر درگیر نشدند. در این میان طبقه کارگر از نهضت حمایت کردند، ولی با توجه به تعداد اندکشان تأثیر چندانی نداشتند. (د تحولات ایدئولوژیکی در مشروطیت: به طور کلی در نهضت مشروطیت، دو شکل دینی و غیر دینی وجود دارد:

1 - شکل دینی: از دیدگاه این گروه، حکومت شاه در مقابل حکومت مجتهد اعلم، قانون دولتی در برابر قانون شریعت، سلطه شاه ((خودسرانه))، مداخله بیگانگان در امور کشور به مثابه دخالت بی دینان و کفار تعبیر می شد. اغلب روحانیون حوادث مشروطیت در سال های 1284 و 1285 (1905 و 1906) را تلاش برای اجرای قوانین اسلامی می دانستند، به ویژه آن که در اصل دوم متمم قانون اساسی آمده بود: ((قوانین مصوب مجلس بایستی مطابق با شریعت اسلام باشد و بدین منظور هیأتی مرکب از پنج نفر از علمای تراز اول به این کار رسیدگی می نمایند)); البته این اصل قانون اساسی هرگز اجرا نشد. علاوه بر این، شیخ فضل الله نوری به منظور جلوگیری از ورود تفاسیر دیگر از مشروطیت، مشروطه مشروعه را پیشنهاد کرد. 9

2 - شکل غیر دینی: در این دوران روشنفکران پدید آورندگان اصلی مفاهیمی مانند مجلس، قانون اساسی و مشروطیت بودند. این موارد در قالب مطالباتی نظیر تأسیس عدالتخانه، مجلس شورای ملی و حکومت مشروطه تجلی یافت. ناسیونالیسم و شعار ((زنده باد ملت ایران)) و افکار ضد دینی در نوشته های برخی روشنفکران غیر دینی مانند آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی مطرح شد. این گروه مداخله بیگانگان را در امور ایران به مثابه دخالت امپریالیسم تلقی می کردند.

ه) سرانجام و حاصل مشروطیت: اگر چه در مراحل اولیه نهضت مشروطیت در مورد حمایت از آن بین دو گروه دینی و غیر دینی نوعی ائتلاف و همگرایی دیده می شود، ولیکن به دلیل جابه جایی سریع ائتلاف ها، بروز اختلاف در میان رهبران آن، فشار و مداخله آشکار خارجی این نهضت شکست خورد. البته جنبش مذکور پایانی بر شیوه سنتی حکومت در ایران - که در آن شاه سایه خداوند در زمین تفسیر می شد - و آغازی بر حاکمیت نسبی مردم بود و توده مردم نقش جدیدی یافتند؛ علاوه بر این، به عنوان نهضتی که خواهان بر هم زدن موازنه قدرت و ماهیت جامعه ایرانی بود، در تاریخ ثبت شد. نهضت مشروطیت به دلیل شکنندگی ائتلاف ها شکست خورد و از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی قادر به ادامه مسیر نبود، زیرا این امر به جای تأثیر همگرایی بیشتر منجر به تولید واگرایی می شد و سرانجام پس از مدتی کوتاه مجدداً نظام استبدادی در جامعه شکل گرفت.

## 2. دوران ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد 1332

الف. وضعیت سیاسی ایران و طبقه های متوسط: دومین تند باد دگرگونی اجتماعی در ایران نهضت ملی شدن نفت و تحولات مربوط به آن است. با نگاهی گذرا به شرایط قبل از ملی شدن نفت، می توان گفت که در اواخر 1328 محمد رضا شاه دارای ضعف های جدی بود؛ از آن جمله است عدم مقابله وی با انگلیس در مسأله نفت، تداعی استبداد پدرش با ظهور او در عرصه سیاست و وابستگی نظامی و اقتصاددانش به امریکا. دکتر مصدق با استفاده از این فرصت، به همراه نوزده نفر دیگر مرکب از سیاسیون، دانشجویان و اصناف بازار در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات مجلس در دربار شاه تحصن کرده و با غلامحسین هژیر، وزیر دربار، مذاکره نمود. این تحصن به حدی در حکومت شاه نگرانی ایجاد کرد که سریعاً به خواست آنان جامعه عمل پوشانده و قول دادند به بی قانونی در انتخابات پایان دهند. پس از این اقدام، اعضای کمیته مذکور تصمیم به ایجاد تشکل و ائتلاف وسیعی به نام ((جبهه ملی)) به رهبری دکتر مصدق گرفتند و این جبهه در اولین بیانیه عمومی اش



بر سه درخواست: برگزاری انتخابات عادلانه، لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات تأکید کرد. 10 در ماه های بعد احزاب ایران، زحمتکشان، ملت ایران و جامعه مجاهدین اسلام به جبهه ملی پیوستند. حزب ایران شامل گروهی از روشنفکران، فن سالاران، دانشجویان و مشاغل رده بالای غیر کمونیست و متمایل به چپ بودند. حزب زحمتکشان شامل گروهی از روشنفکران و کارگران به رهبری خلیل ملکی، که به تازگی از حزب توده انشعاب کرده بود و نیز پیشه وران، معازره داران و روشنفکران میانه رو به رهبری مظفر بقایی بودند. حزب کوچک ملت ایران، شامل ناسیونالیست های راست بود که دانشآموزان دبیرستانی و طبقات حاشیه شهری را در بر می گرفت و جامعه مجاهدین اسلام، شامل رهبران اصناف، معازره داران، دانشجویان مذهبی و روحانیون به رهبری آیه الله کاشانی و شمس قنات آبادی بودند که عمدتاً حول بازار شکل گرفته بود. 11 به این ترتیب جبهه ملی نماینده دو نیروی مختلف بود: طبقه متوسط سنتی متشکل از بازاریان، روحانیون و روسای اصناف؛ طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران، متخصصان، کارمندان و دانشجویان.

گروه اول با الهام از معلمان مکتب خانه ها و وعاظ مساجد، اسلام را شیوه ای برای زندگی، شریعت را مبنای اصلی قوانین و روحانیون را ((حافظان راستین تشیع)) می دانستند. این گروه با توجه به ارتباط با بازار طرفدار تجارت آزاد و مخالف مداخله دولت در اقتصاد بازار بودند. گروه دوم فارغ التحصیلان مدارس دولتی جدید بودند. مذهب را امری شخصی، قوانین ناپلئونی را مبنای مناسبی برای جامعه مدنی و روشنفکران تحصیلکرده در غرب را شایسته ترین سازندگان و نوسازان جامعه تلقی می کردند. این گروه قائل به مداخله دولت به عنوان پیشگام نوسازی در اقتصاد بوده و به داد و ستد تجارت اعتمادی نداشتند. سلیقه این دو حتی در مورد خوراک، پوشاک، تفریح و زبان نیز متفاوت بود. طبقه سنتی همیشه به قهوه خانه ها می رفتند و به ندرت کراوات می زدند و در محاوره از اصطلاحات عربی استفاده می کردند، در حالی که اعضای طبقه متوسط جدید در رستوران های به شیوه اروپایی غذا می خوردند لباس کاملاً غربی به تن می کردند و فارسی را با عبارات فرانسوی بیان می کردند، خلاصه آن که یکی محافظه کار، مذهبی و تئوکرات و تجارت پیشه و دیگری نوگرا، دنیوی، تکنوکرات و جامعه گرا بود. این نیروهای ناهمسو با سه علقه مشترک در جبهه ملی گرد هم آمدند: مبارزه دوش به دوش با مجموعه دربار - ارتش، مبارزه با شرکت انگلیسی و قبول شخصیت مصدق.

به این ترتیب جبهه ملی در رهگذر اعتراض دو گانه منتقدان مختلف دولت به تقلب در انتخابات مجلس و مسأله نفت پدید آمد، در نهایت هشت تن از جبهه ملی به مجلس شانزدهم راه یافتند و این هشت نفر با حمایت طبقات متوسط نه تنها مجلس را بلکه خود شاه و همه کشور را به لرزه در آوردند. به قول ریچارد کاتم، نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران، شاه ((می تواند صدور اجازه انتخابات آزاد در تهران را بزرگ ترین اشتباه دوران سلطنت خود بداند)). 12

یکی از دستاوردهای مجلس شانزدهم، تصویب قانون ملی شدن نفت در 29 اسفند 1330 بود. در این حال مصدق طرح يك قانون جدید برای اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت را که در آن شرکت ملی نفت ایران جایگزین شرکت نفت انگلیس و ایران می شد را تهیه کرد. به دنبال این اقدام، حسین علا استعفا داد و مصدق نخست وزیر شد.

ب) نقش نیروهای سیاسی داخلی و خارجی: با نگاهی به وضعیت و تحولات سیاسی آن دوره می توان گفت که نیروهای سیاسی داخلی و خارجی زیر حضور فعال داشتند.

1 - حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی: حزب توده که آشکارا به يك حزب کمونیست تمام عیار ایرانی در آمده بود، به طور علنی مشی خصمانه و مخرب در برابر مصدق، نهضت ملی شدن نفت

و جبهه ملی در پیش گرفت و این جبهه را نماینده افراطیون داخلی و مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا می دانست. شوروی هم اگر چه ظاهراً علیه مصدق کاری نکرد، ولی کمکی هم به وی نکرد. علاوه بر این، شوروی می توانست بدهی های خود از دوره اشغال ایران را که دیر زمانی از سر رسید آن گذشته بود و با فقدان در آمد نفت ایران به شدت مورد نیاز بود را به ایران بپردازد، ولی چنین نکرد و دو سال پس از کودتای 28 مرداد به حکومت دیکتاتوری شاه پرداخت.

2 - شاه، انگلیس و آمریکا: در هنگام ملی شدن نفت، شاه و دربار به امید در دست گرفتن ابتکار عمل در جهت جریان حوادث حرکت می کردند؛ اما هم حریف و هم پیامدهای آن را دست کم گرفته بودند. سپس کوشیدند به همراه انگلیس - و نه لزوماً علیه آمریکا - فعالیت هایی بکنند که برای مثال تلاش در جهت روی کارآوردن محافظه کاران ضد استبداد به عنوان راه حل سوم (دوران کوتاه نخست وزیری قوام در تیرماه 1331) در این راستا بود. انگلیس از ملی شدن نفت در ایران ناخشنود بود. رهبران این کشور مصدق را عوام فریب و طرفدار کمونیسم و پیرمردی خرفت و عصبی و آیه الله کاشانی را فاشیست، متعصب مذهبی و ضد انگلیسی می خواندند. دولت آمریکا نیز نقش میانجی را بازی می کرد. از دیدگاه آنان مصدق بهترین بدیل در مقابل کمونیسم در ایران به شمار می رفت. با روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا و رهبری سیاست خارجی آمریکا به دست جان فاستر دالس افتاد و خطر موهوم قدرت گرفتن کمونیست ها در ایران مطرح شد. آمریکاییان تحت تأثیر متحدان انگلیسی خود و وابستگان ایرانی شان راه حل نهایی را در کودتایی دیدند که به وسیله سازمان جاسوسی سیا علیه حکومت مصدق و مردم ایران طراحی و اجرا شد.

3 - حزب زحمتکشان و سایر احزاب: این حزب ائتلافی از دو گرایش متمایز بود: اکثریت انشعاب کنندگان از حزب توده و روشنفکران طبقه کارگر به رهبری خلیل ملکی و گروهی از روشنفکران میانه رو و بازرگانان متوسط و کوچک و گروهی دیگر به رهبری مظفر بقایی. ائتلاف این دو گروه تا زمانی بود که بقایی حمایت از مصدق را به مصلحت خود می دانست؛ اما وی از اواسط 1331 در حمایت از مصدق دچار تردید شد. تردیدی که بعدها تبدیل به مخالفت علنی با وی گردید. این حزب دچار تجزیه شد و جناح ملکی نیروی سوم را تشکیل داد که از مصدق حمایت می کرد.

4 - آیه الله کاشانی و پیروانش: این گروه از مذهبیین شهری بودند. کاشانی فعالانه در ملی شدن نفت ایران مشارکت داشت و از دولت مصدق حمایت می کرد؛ اما از مرداد 1331 به دلیل بروز اختلاف بین او و مصدق به تدریج از حمایت مصدق دست کشید. پیش از این در تظاهرات شهرهای بزرگ تصاویر مصدق و کاشانی در کنار هم قرار داشت. 13  
(ج) سه دوره نخست وزیری دکتر مصدق: با نگاهی به ائتلاف های بین طبقات متوسط سنتی و جدید و سرانجام بروز اختلاف بین آنان می توان دوران نخست وزیری دکتر مصدق را به سه دوره مشخص تفکیک و تقسیم کرد:

1 - دوره اول از دوازده اردیبهشت 1330 تا 24 تیر 1331، که در این مقطع زمان آیه الله کاشانی به عنوان نماینده طبقه متوسط سنتی به طور کامل از دکتر مصدق به عنوان نماینده طبقه متوسط جدید حمایت می کرد و در مقابله با انگلیس متحد بودند؛

2 - دوره دوم به دنبال استعفای ناگهانی دکتر مصدق (در نتیجه اختلاف با شاه) در 25 تیرماه 1331 و جریان قیام سی ام تیر است. مجلس قصد داشت احمد قوام را به نخست وزیری تعیین کند که آیه الله کاشانی از مصدق حمایت کرد و شاه را تهدید نمود و تأکید کرد اولاً، قوام خائن به ملت است؛ ثانیاً، مصدق برای ادامه نهضت ملی باید برگردد. متعاقب بازداشت آیه الله کاشانی در 29 تیر، مردم به صحنه آمدند. ضمن آن که دادگاه بین المللی لاهه در غروب همان روز (در قضیه

اختلاف ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت) نفع ایران را بی‌داده بود. در این مقطع زمانی نیز طبقه متوسط سنتی دو شادوش طبقه متوسط جدید بود ;

3 - دوره سوم از انتخاب مجدد دکتر مصدق در سی تیر 1331 تا کودتای 28 مرداد 1332 است. در این دوره اختلاف جدی بین کاشانی و مصدق بروز کرد. به طور اجمال می‌توان گفت دلیل اصلی این اختلاف خط مشی سیاسی طرفین بود ; به این ترتیب که مصدق به جدایی دین از سیاست معتقد بود و عملکرد وی منبعت از ایدئولوژی اسلام نبود، در حالی که کاشانی می‌کوشید تا حرکت سیاسی خود را در جهت دین اسلام به پیش ببرد و برای نمونه با آزاد سازی مصرف مشروبات الکلی توسط دولت آشکارا مخالفت کرد. 14

با نگاهی به سیر تحولات ایران در دوران قبل از کودتای 28 مرداد، می‌توان گفت مسائل مختلف داخلی و خارجی در این امر دخالت داشت که از آن جمله به موارد ذیل اشاره کنیم:

1 - اختلاف با روحانیت ;

2 - درخواست مصدق از شاه برای انحلال مجلس ;

3 - مبارزه سه شاخه ای که در خلال جنگ جهانی دوم جهانی و پس از آن بین شوروی، انگلیس و آمریکا بر سر ایران شکل گرفت. به این صورت که با شکست جنبش های جدایی طلب در ایران (سرکوب همزمان غائله جعفر پیشه وری (فرقه دموکرات) در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان در 1325) شوروی کنار رفت. در جریان ملی شدن نفت، انگلیس تا حدودی بایکوت شد و به آمریکا متوسل گردید و سرانجام با ((عملیات آژاکس)) که توسط سیا طراحی شد و با پشتیبانی انگلیس صورت گرفت، کودتای 28 مرداد 1332 رخ داد. به این ترتیب موقعیت و نفوذ انگلیس از این مقطع زمانی در ایران کاهش یافت و آمریکا بر سرنوشت سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران مسلط گردید و این نهضت که جنبشی دموکراتیک برای برقراری حاکمیتی مستقل از قدرت های خارجی و دموکراسی داخلی بود، سرکوب گردید. 15

### پی نوشت ها

1. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) .
2. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1377).
3. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، 1372).
4. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص 105.
5. Algar ,religion and state- passim: the ulamas traditonalist oppositon to parliament atlantism : 1907 -1909 " ( APRIL 1981).
6. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و محسن مدیر شانه چی (تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، 1378).
7. همان، ص 53 . 57.
8. پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه سیهلا ترابی فارسانی (تهران: نشر

شیرازه، 1376).

9. شیخ فضل الله نوری در بخشی از پیام خود به متحصنین در حرم حضرت عبدالعظیم نوشت: ((... جماعت آزادی طلب (از نوع غربی آن) به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شورا، برادران ما را فریفته و به سوی لا مذهب می رانند و چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج، منکرات مجاز، مسکرات مباح، مخدرات مکشوف، شریعت منسوخ و قرآن مهجور شود. شما بهتر می دانید که دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شورا گرفت. آیا چه افتاده که باید دستور عدل ما از پاریس و نسخه شورای ما از انگلیس برسد. شخص اول مملکت بر خلاف مصلحت شرع با این فرقه همراه است. رجال دولت همه خاموش و همه مدهوش کاینهم خشب مسنده... و علی التقدير بر علمای دین واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر نمایند)) - ((سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر (قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361)).

10. این بیست نفر اعضای موسس جبهه ملی هستند که عبارتند از: محمد مصدق، حسین فاطمی، کریم سنجابی، احمد زیرک زاده، علی شایگان، احمد رضوی، شمس الدین امیر علایی، محمود نریمان، اعظم مشار، رضا کاویانی، حسین مکی، مظفر بقایی، ابوالحسن حائری زاده، آیه الله غروی، ابوالحسن عمیدی نوری، احمد ملکی، محمد رضا جلالی نائینی، عبدالقدیر آزاد، عباس خلیلی و ارسلان خلعتبری. منشأ طبقاتی این افراد، به ترتیب اعیان زمیندار (ردیف 1,2,6,20) خان (ردیف 3)، اشراف قاجار (ردیف 7) و مابقی جزء طبقه متوسط شهری بودند. ر.ک: ((پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب)).

11. جان فوران، پیشین، ص 425.

12. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص 233 - 234.

13. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص 210 - 216.

14. جلال الدین مدنی، پیشین، ج 1.

15. محمد علی همایون کاتوزیان، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی (تهران: نشر مرکز، 1375).